



The Oversight of *Imāmī* Jurisprudence on *Sunni* Jurisprudence and its Impact on Legal Inference (*'Istinbāt*)

Alireza Ansari  (Corresponding Author)

PhD student in Jurisprudence and Fundamentals of Law, College of Farabi, University of Tehran: Level 4 Research Scholar, Seminary of Qom, *External Branch of the 'Ahl al-Bayt* Fiqh Center, Qom, Iran

Email: alirezaansari6378@gmail.com

Ali Norouzi

Level 4 Research Scholar, Seminary of Qom, *External Branch of the 'Ahl al-Bayt* Fiqh Center, Qom, Iran

Abstract

The narrations of *'Ahl al-Bayt* and their silent indications are considered essential sources for discovering Shari'a rulings. The conditions and the prevailing atmosphere of the era of issuance (*ṣadr*) have significant impact on understanding the intended meaning of these narrations. Therefore, a single address may be interpreted with two different meanings across two different eras, and the silence of *'Ahl al-Bayt* may only signify consent within a specific context.

The Sunni jurisprudential atmosphere is one of the most important comparative points regarding the era of issuance. This focus has taken shape since the time of Ayatollah Burūjirdī and Muḥaqqiq Dāmād and has overshadowed the indications of the narrations and the silence of *'Ahl al-Bayt*, leading to the emergence of new views in numerous jurisprudential branches. Following a correct explanation of the "Oversight Theory" (*naẓariyyi-yi niẓārat*) and employing the descriptive-analytical method, the present article examines the role of the general community's jurisprudential atmosphere in correct understanding of narrations under headings such as assumption of exclusive connotation (*'inṣirāf-i khīṭāb*), abrogation of specificity (*'ilghā'-yi khuṣūṣiyyat*), generalization of a generic term (*'iṣṭiyād-i 'unvan-i 'amm*), understanding of obligatory (*taklīfī*) or descriptive (*vāz'ī*) rulings, and the subsequent command (*'amr-i 'aqīb*) regarding the imagined prohibition (*tavahhum-i ḥaẓr*). Furthermore, the authority of the general religious practice of the community in matters of widespread and significant trial is assessed, and the premises for arguing its validity are elucidated.

Keywords: Oversight Theory (*naẓariyyi-yi niẓārat*), the era of issuance, comparative jurisprudence, the dependence (*ta'līq*) of *Shi'a* traditions on the general community, the general religious practice of the community.



Authors retain the copyright. This is an open access article distributed under [Creative Commons Attribution 4.0](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

[International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).



فقه و اصول

Journal of Fiqh and Usul

HomePage: <https://jfiqh.um.ac.ir/>

سال ۵۸ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۴۴ - بهار ۱۴۰۵، ص ۳۷ - ۵۸

شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸



شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۹

DOI: <https://doi.org/10.22067/jfiqh.2025.90806.1875>

نوع مقاله: پژوهشی

نظارت فقه امامیه بر فقه اهل سنت

و تأثیر آن در استنباط

علیرضا انصاری (نویسنده مسئول)

دانشجو دکتری رشته فقه و مبانی حقوق دانشکده فقه و حقوق دانشگاه تهران؛ دانش پژوه سطح چهار حوزه علمیه قم، بخش خارج مرکز فقهی انجمن اطهار (ع)، قم، ایران

Email: alirezaansari6378@gmail.com

علی نوری

دانش پژوه سطح چهار حوزه علمیه قم، بخش خارج مرکز فقهی انجمن اطهار (ع)، قم، ایران

چکیده

روایات اهل بیت (ع) و دلالات سکوتی ایشان از منابع مهم کشف احکام شرعی به شمار می‌رود. شرایط و جو حاکم عصر صدور، در فهم مراد جدی ایشان تأثیر بسزایی دارد و ممکن است از خطاب واحد در دو عصر دو مضمون متفاوت برداشت شود و سکوت اهل بیت (ع) تنها در فضایی خاص رضایت ایشان را افاده کند. جو فقهی اهل سنت از مهم‌ترین نکات تطبیقی شرایط صدور به شمار می‌رود. توجه به این نکته از زمان آیت‌الله بروجردی و محقق داماد شکل گرفته و دلالت روایات و سکوت اهل بیت (ع) را تحت الشعاع قرار داده و در فروع فقهی متعددی نظرات نوینی را باعث شده است. در این مقاله با روش توصیفی تحلیلی بعد از تبیین صحیح از نظریه نظارت، نقش جو فقهی عامه در فهم صحیح از روایات تحت عناوینی از قبیل انصراف خطاب، الغای خصوصیت و اصطیاد عنوان عام، فهم حکم تکلیفی یا وضعی و امر عقیب توهم حظر مورد بررسی قرار گرفته و همچنین حجیت سیره متشرعه عامه در امور محل ابتلا و پراهمیت امکان‌سنجی شده و مقدمات استدلال به آن تبیین شده است.

واژگان کلیدی: نظریه نظارت، فضای صدور، فقه تطبیقی، تعلیق‌بودن روایات شیعه بر عامه، سیره متشرعه عامه.

مقدمه

فهم گفتارهای صادرشده در هر عصری به عوامل مختلفی بستگی دارد که ازجمله مهم‌ترین آن‌ها شناخت فرهنگ و منش‌های موجود آن عصر است. فرهنگ و سیره‌های موجود در یک مکان و زمان، دغدغه‌های انسان‌های آن را تشکیل می‌دهد و روی گفتارهای آن‌ها تأثیر می‌گذارد. چه بسیار سخنانی که در یک عصر به دلیل جو حاکم در آن به معنایی بوده که در زمان‌های دیگر به دلیل جوی متفاوت معنای دیگری پیدا کرده است. سؤالات و دغدغه‌های ذهنی اصحاب اهل بیت (ع)، بلکه بیانات امامان معصوم نیز از این قاعده مستثنا نیست. از نظر اینکه اکثریت مذهبی در زمان صدور احادیث شیعه با اهل تسنن بوده، تأثیر افکار و به خصوص فقه آن‌ها بر اذهان شیعیان انکارشدنی نیست. احتمال بالای تأثیرپذیری سؤالات اصحاب و همچنین نظارت کلمات اهل بیت (ع) بر افکار و فقه اهل تسنن باعث می‌شود که هر محقق بررسی نظرات و سیره عامه را در فهم دقیق‌تر روایات مطمح نظر قرار دهد و میزان تأثیر و نظارت را بسنجد. تبیین روایات مخصوصاً روایات فقهی بدون فهم درست از فتاوای فقیهان و قضات عامه و همچنین سیره‌های موجود در میان متشرعان عامه، تبیین مطمئنی نیست و احتمال خطا در اجتهاد را بالا می‌برد.

توجه به فقه عامه گرچه در فتاوای عالمان متقدم نیز شواهدی دارد، لکن ظهور و بروز این نظریه از زمان آیت‌الله بروجردی و محقق داماد شکل گرفته است. آیت‌الله بروجردی برای شناخت صحیح روایات از جو فقهی عامه بهره برده و محقق داماد دلالت سکوتی امام (ع) را نسبت به جو فقهی عامه -در موارد محل ابتلا و پراهمیت- نشان از رضایت ایشان می‌داند و سیره متشرع عامه را در شرایطی حجت می‌داند. بنابراین، افعال اهل بیت (ع)؛ اعم از گفتار و سکوت ایشان ناظر به فضای صدور و جو فقهی عامه بوده است و شناخت صحیح احکام شرعی نیازمند توجه به فضای صدور روایات و فقه اهل سنت است.

نظریه نظارت فقه شیعه بر عامه علی‌رغم اهمیت و تأثیر آن در استنباط، تاکنون در کتب و مقالات معتبر علمی تفتیح نشده است. هرچند در برخی منابع، مانند کتاب بدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر،^۱ به اهمیت توجه به فضای صدور روایات و جو فقهی عامه برای فهم دقیق‌تر احادیث شیعه اشاره شده است؛ اما این موضوع صرفاً در سطح کلی بیان شده و تحلیل تفصیلی و جامع آن ارائه نشده است. نویسنده تنها به اهمیت چنین رویکردی اذعان کرده و از ورود به ابعاد پیچیده و لوازم نظری آن خودداری کرده است. در همین راستا، آیت‌الله شبیری زنجانی نیز این دیدگاه را به آیت‌الله بروجردی نسبت داده و دو پیامد اساسی آن را ذکر کرده‌اند: نخست، ضرورت شناخت عمیق فقه عامه برای درک صحیح احادیث، زیرا فهم حاشیه

۱. بروجردی، بدر الزاهر، ۲۴۵.

مستلزم درک متن اصلی است؛ دوم، تأکید بر اینکه در مواردی که هیچ حاشیه‌ای بر متون عامه وارد نشده است، می‌توان مقبولیت آن‌ها را پذیرفت.^۲ باوجود این، این دیدگاه نیز بیشتر در سطح کلیات باقی مانده و فاقد بررسی‌های موشکافانه و مستدل است.

در مقالات نیز این موضوع عمدتاً به صورت اجمالی مطرح شده است. برای نمونه، در مقاله‌ای از سایت مباحثات، تنها به یکی از جنبه‌های نظریه آیت‌الله بروجردی، یعنی عدم‌اخذ به اطلاق و انصراف خطاب اشاره شده و بحث درباره سایر ابعاد و پیامدهای نظریه همچنان مغفول مانده است.^۳ در وب‌سایت تمدن اسلامی نیز مقاله‌ای به مفهوم حاشیه‌بودن در فقه شیعه پرداخته و به دیدگاه آیت‌الله بروجردی درباره تعامل فقه شیعه و عامه اشاره کرده است. این مقاله، ضمن بیان اهمیت بستر صدور روایات در فهم آن‌ها، تحلیل جامع و تفصیلی این نظریه را ارائه نمی‌دهد.^۴ افزون بر این، در مقاله‌ای پیرامون تاریخ‌نگری در فرایند اجتهاد با تأکید بر روش‌شناسی آیت‌الله بروجردی، تحت عناوینی از قبیل جامعه‌شناسی تاریخی روایات و توجه به ذهنیت راویان، اهمیت دانستن تاریخ اهل سنت و فتاوی آنان برای فقه‌های امامیه، به این موضوع اشاره شده است اما بررسی آن به طور اختصار در چند سطر بوده و ابعاد مختلف نظریه تحلیل نشده است.^۵ این شواهد به وضوح نشان می‌دهد که نظریه نظارت و تعامل فقه شیعه با فقه عامه و تأثیر آن بر فهم احادیث علی‌رغم اشارات متعدد در منابع مختلف، همچنان نیازمند پژوهش‌های عمیق‌تر و تحلیل‌های جامع‌تر است تا ابعاد مغفول آن روشن شود. در این مقاله با بررسی نمونه‌های مختلف از احادیث و احکام فقهی شیعه تلاش خواهیم کرد بعد از تبیین مراد صحیح از نظریه نظارت فقه شیعه بر عامه به دو امر بپردازیم: ۱. تأثیر جو فقهی عامه در فهم روایات؛ ۲. نقش سیره مشرعه عامه در کشف احکام شرعی.

۱. بررسی مراد از نظریه نظارت فقه شیعه بر فقه عامه

نظریه نظارت فقه و روایات شیعه بر فقه عامه تحت عناوینی از قبیل تعلیقه‌بودن روایات شیعه بر عامه^۶ و همچنین هیمنه روایات شیعه بر عامه^۷ شناخته می‌شود. شناخت صحیح و عمیق از این نظریه از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا برخی از معاصران در مواجهه با این مبنا به استیحاخ و استتکاف پرداخته‌اند.^۸

۲. شبیری زنجانی، کتاب حج، ۳۵/۲.

۳. مباحثات، دسترسی در ۱۴۰۳/۰۸/۲۲، <https://mobahesat.ir/13496>.

۴. شریعت‌نامه، دسترسی در ۱۴۰۳/۰۸/۲۲، <https://tamaddon.kateban.com/post/4429>.

۵. مؤمنی، قربانعلی دولابی، بهدادفر، «تاریخ‌نگری در فرایند اجتهاد با تأکید بر روش اجتهادی و شیوه مقارن‌های آیت‌الله بروجردی»، ۷۱ و ۷۵.

۶. شبیری زنجانی، کتاب حج، ۱۹۱/۹.

۷. سیستانی، الزباید، ۹۱.

۸. به نقل از شبیری زنجانی، کتاب حج، ۳۵/۲.

ممکن است در نگاه ابتدایی این گونه تلقی شود که این نظریه موجب تنقیص و کوچک شمردن فقه امامیه است و نمی توان فقه امامیه که برگرفته از منبع وحی و عصمت است را تعلیقه بر فقه عامه و ناظر به آن دانست. بنابراین، در ابتدا بایستی مراد دقیق بزرگانی مانند آیت الله بروجردی^۹ و آیت الله محقق داماد^{۱۰} و... از این نظریه تبیین شود.

فقه شیعه بر مبنای روایات اهل بیت (ع) استوار است اما استناد و استدلال به این روایات نیازمند بررسی دقیق پیش زمینه ها و فضای صدور آن هاست. فقیه باید به شرایط اجتماعی و علمی زمان صدور روایت و همچنین به زمینه های احتمالی سؤال و جواب توجه کند. پرسشی که راوی مطرح می کند ممکن است از مسائل جاری آن دوره و متأثر از مباحث فقهی قضات و فقهای عامه باشد.^{۱۱} این توجه به فقیه کمک می کند تا با شناخت بستر سؤال، درک بهتری از پاسخ ائمه (ع) پیدا کند؛ چراکه بسیاری از این مسائل در پی شبهات یا چالش های فقهی عصر بوده و شیعیان با رجوع به اهل بیت (ع) در پی یافتن راه درست بوده اند. حتی در مواردی که ائمه (ع) بدون پرسش به موضوعی پرداخته اند، ممکن است بیان آن ها پاسخی به مسائل رایج جامعه بوده و هدفشان تبیین دیدگاه صحیح اهل بیت در برابر تحریفات یا برداشت های نادرست موجود باشد. بنابراین، فهم دقیق روایات مستلزم آگاهی از فضای فقهی و فرهنگی حاکم بر زمان آن هاست. افزون بر اینکه، رسول اکرم (ص) در دوران خودشان فقه را برای مردم تبیین فرمودند. بعضی از این فروع در قرآن کریم آمده اما اکثر این فروع در قرآن نیامده، بلکه به وسیله خود پیامبر اکرم (ص) برای مردم تبیین شده است. آنچه که بعداً به معنای سنت پیغمبر اکرم به عنوان یک مستند در مقام استنباط به کار می رود، همین مطالبی است که پیغمبر فرموده و عمل کرده اند که شامل همه آن مواردی است که ضرورت داشت مردم بدانند و عمل کنند. هرچند متأسفانه بدعت هایی بعد از پیامبر خاتم (ص) شکل گرفت و بعضی از احکام دچار تغییر و بدعت شد، اما این گونه نبوده که معظم احکام مبتلا به، که عموم مردم در موارد متعدد با آن درگیر بودند، نیز تغییر کرده باشد. افزون بر اینکه، در صورت تغییر این احکام، اهل بیت (ع) نسبت به آن تذکر داده و زیادت و نقیصه های احتمالی در دین را تبیین می کنند. بنابراین، ممکن است سیره متشرع عامه مقتضای حجیت را داشته و کاشف از احکام شرعی باشد که در ادامه به بررسی این بحث می پردازیم.

در نتیجه، نباید پنداشت نظریه نظارت فقه شیعه بر عامه موجب تضعیف فقه شیعه و کوچک شمردن آن است، بلکه مراد این است که محیط صدور روایات در فهم روایات مؤثر است و همچنین اهل بیت (ع)

۹. بروجردی، البدر الزاهر، ۲۴۵.

۱۰. محقق داماد، کتاب الصلاة، ۳۸۶/۲.

۱۱. سیستانی، الریاء، ۹۱.

کاستی و بدعت‌هایی که عامه ایجاد کرده‌اند را برای شیعیان تبیین می‌کنند و در صورت عدم تبیین سیره متشرعه، عامه می‌تواند با شرایطی حجت باشد.

۲. تأثیر جو فقهی عامه در فهم روایات

۲.۱. انصراف روایات باتوجه به جو فقهی عامه

از ثمرات شایان توجهی که فقه عامه در فهم احادیث اهل بیت عصمت و طهارت دارد، انصراف خطاب است. انصراف به معنای انس و انسباق ذهن به برخی از افراد یک طبیعت هنگام مواجهه با لفظ است. بدین معنا که، در میان مصادیق طبیعت، ذهن به بعضی از آن‌ها انس بیشتری دارد و هنگام استعمال لفظ، تنها آن مصادیق را مراد متکلم تلقی می‌کند. از منشأهای انصراف که در کتب و مقالات معتبر علمی بحث می‌شود می‌توان به غلبه وجود،^{۱۲} کثرت استعمال،^{۱۳} تناسب حکم و موضوع،^{۱۴} ارتکاز عقلا و متشرعه^{۱۵} اشاره کرد اما براساس تتبع، تاکنون جو فقهی عامه مورد بحث جداگانه قرار نگرفته است، درحالی‌که شواهد مهمی راجع به این بحث وجود دارد.

در کتاب جواهر در بررسی وجوب یا استحباب «سلام» چنین آمده است که ممکن است نصوص و فتاوی که دلالت بر استحباب سلام دارند، ناظر به صیغه دوم سلام^{۱۶} «السلام علیکم ورحمة الله» باشند و صیغه نخستین سلام را در حقیقت بخشی از تشهد بدانند. این تفسیر با در نظر گرفتن فضای فقهی اهل سنت تقویت می‌شود؛ زیرا در میان آنان، اصطلاح سلام به صیغه انتهایی آن انصراف دارد.^{۱۷}

یکی از شواهد دیگر راجع به تأثیر فقه عامه در انصراف روایات، مسئله خرید ارض مسلمان توسط شخص ذمی است. در روایت صحیحی از امام باقر (ع) وارد شده است که هر ذمی که ارضی از مسلمان خریداری می‌کند بر او خمس واجب است.^{۱۸} عالمان متقدم مانند شیخ مفید و شیخ صدوق و شیخ طوسی در اکثر کتب فقهی خود خمس را بر معنای مصطلح خود حمل کرده‌اند؛ چراکه بدون ذکر تفصیل و تشریح

۱۲. فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، ۱/۱۳۵.

۱۳. خمینی، تنقیح الاصول، ۱/۲۴۵.

۱۴. حائری، مبانی الأحکام فی اصول شرائع الإسلام، ۱/۶۶۹.

۱۵. صدر، بحوث فی علم الاصول، ۳/۴۳۱.

۱۶. در کلام فقها صیغه «السلام علیک ایها النبی...» جزو تشهد محسوب شده و صیغه اول سلام، «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» بوده و صیغه دوم «السلام علیکم ورحمة الله و برکاته» است.

۱۷. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۵/۵۴۲ و ۵/۵۵۶.

۱۸. طوسی، تهذیب الاحکام، ۴/۱۲۳.

روایت، به ظاهر بدوی آن اکتفا کرده‌اند.^{۱۹}

صاحب معالم از نخستین فقهای است که با دقت در فضای فقهی اهل سنت به تحلیل روایات پرداخته و در دلالت روایت بر معنای مصطلح خمس تشکیک کرده است. ایشان می‌فرماید: ظاهر کلمات اصحاب بر این است که مراد از خمس در روایت، همان معنای معهود و مصطلح آن است اما این برداشت مناقشه‌پذیر است. احتمال دارد که روایت مذکور ناظر به فتوایی باشد که در زمان صدور آن رایج بوده است. براساس این فتوا، اگر یک ذمی زمینی را از مسلمانی خریداری کند، به جای یک‌دهم محصول زمین (که زکات است)، یک پنجم محصول زمین از او گرفته می‌شود.^{۲۰}

این استظهار، تفاوت بنیادینی با حمل واژه خمس بر معنای مصطلح آن دارد. در این نظریه، خمس تنها به محصول زمین تعلق می‌گیرد و خود زمین مشمول خمس نمی‌شود. افزون‌بر این، مستحقان دریافت این یک‌پنجم، همان افراد مستحق زکات هستند، درحالی‌که در فقه اسلامی مستحقان خمس و زکات از یکدیگر متمایزند.^{۲۱}

این استظهار توسط بسیاری از فقهای متأخر از صاحب معالم پذیرفته شده است^{۲۲} و نشان می‌دهد که توجه دقیق به فضای فقهی اهل سنت تا چه اندازه می‌تواند در استظهار صحیح از روایات مؤثر و راهگشا باشد. البته بررسی تفصیلی این فرع فقهی نیازمند پژوهشی مستقل و گسترده است که باید در مجالی دیگر پیگیری شود.

۲.۲. تبیین حکم تکلیفی و وضعی باتوجه به جو فقهی عامه

حکم شرعی هنگامی به صورت مستقیم و بدون واسطه (اولاً و بالذات) به افعال مکلفان تعلق و ارتباط می‌یابد، به یکی از سه حالت زیر تقسیم می‌شود: ا. به انگیزش و بعث دعوت می‌کند، ب. جلوگیری و زجر را اقتضا دارد، ج. هیچ‌یک از این دو را افاده نمی‌کند و صرفاً تأخیر را بیان می‌کند. چنین حکمی را حکم تکلیفی می‌نامند.

احکام تکلیفی به پنج دسته تقسیم می‌شوند: ۱. وجوب، ۲. استحباب، ۳. حرمت، ۴. کراهت، ۵. اباحه.

اما اگر حکم شرعی نه بعث و زجر را افاده کند و نه به طور مستقیم و ابتدایی (به خودی خود و بدون

۱۹. ابن بابویه، المقنع، ۱۷۲؛ مفید، المقنعة، ۲۸۳؛ طوسی، المبسوط، ۲۳۷/۱؛ طوسی، النهاية، ۱۹۷.

۲۰. ابن شهید ثانی، منتقى الجمال، ۴۴۳/۲.

۲۱. محقق حلی، المعبر فی شرح المختصر، ۶۲۴/۲.

۲۲. بحرانی، الحدائق الناضرة، ۳۶۰/۱۲؛ سبزواری، ذخيرة المعاد، ۴۸۴/۲؛ مجلسی، ملاذ الاخیار، ۳۴۵/۶؛ موسوی عاملی، مدارک الأحکام، ۳۸۶/۵.

واسطه) به افعال مکلفان مرتبط باشد، آن را حکم وضعی می‌نامند.^{۲۳} برای مثال، بحث صحت، فساد، ملکیت و... .

بنابراین، احکامی مانند وجوب و حرمت ذیل احکام تکلیفی و احکامی مانند صحت و فساد ذیل احکام وضعی گنجانده می‌شود.

عبادات و معاملات می‌توانند به احکام وضعی و تکلیفی متصف شوند و کشف مراد جدی شارع از طریق قراین حالیه و مقالیه و تناسبات حکم و موضوع روشن خواهد شد. از جمله قراین مهمی که می‌تواند مراد امام(ع) را نمایان سازد، فضای صدور و جو فقهی عامه است. بدین معنا که، برخی مسائل و پرسش‌ها در آن فضا حول محور وجوب، صحت یا بطلان و حرمت شکل می‌گیرد و امام(ع) باتوجه به این جو فقهی، نظر خود را به منظور نفی یا اثبات آن مسائل برای هدایت شیعیان بیان می‌کند.

آیت‌الله بروجردی در بحث نهی از پوشیدن لباس ابریشم در نماز برای مردان، روایات نهی را ناظر به حکم وضعی و فساد نماز می‌داند. به این دلیل که، در مسئله حرمت استفاده از لباس ابریشم هیچ اختلافی میان مسلمانان وجود ندارد. اما عامه به صحت نماز با لباس ابریشم قائل هستند. در این فضا روایاتی که نهی از استفاده از لباس ابریشم دارند درصدد رد نظریه عامه است و به‌طور خاص بر حکم وضعی حمل می‌شوند، زیرا این بخش از مسئله، جزو مسائلی است که صلاحیت سؤال و دغدغه متشرعه را داراست و به همین دلیل، امامان(ع) در پاسخ به آن، نظر خود را در قالب نهی از پوشیدن لباس ابریشم در نماز بیان کرده‌اند.^{۲۴}

در بحث ازدواج با مادر همسر در فرض عدم دخول، روایات متعارض است و فقها در تلاش برای حل تعارض آن‌ها بر آمده‌اند. برخی از فقها روایات ناهیه را حمل بر کراهت کرده و براین اساس، آن‌ها را جمع عرفی می‌دانند.^{۲۵} باین حال، آیت‌الله شبیری زنجانی بر این باور است که در فضای صدور روایات، چه در میان عامه و چه در میان خاصه، مسئله کراهت در ازدواج با ام‌الزوجه اصلاً مطرح نبوده است. آنچه مورد بحث بوده، حکم به بطلان چنین ازدواجی بوده است، به‌طوری که هیچ‌یک از مسلمانان به کراهت در این زمینه قائل نبوده‌اند. ازاین‌رو، امکان جمع عرفی میان روایات وجود ندارد و تعارض میان آن‌ها مستقر خواهد بود.^{۲۶} بنابراین، باتوجه به جو فقهی عامه، روایات در این خصوص نمی‌توانند بر حکم تکلیفی

۲۳. شهابی، قواعد فقه، ۲۳/۱.

۲۴. بروجردی، تبیان الصلاة، ۱۰۷/۱.

۲۵. حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۱۸۷/۱۴.

۲۶. شبیری زنجانی، دروس خارج نکاح، ۸۰۰/۳.

کراهت حمل شوند و دلالت بر بطلان ازدواج دارند.

۲.۳. امر عقیب حظریا توهم حظر

مشهور فقها بر این باورند که از صیغه امر، وجوب فهمیده می‌شود. باین حال، دیدگاه‌های مختلفی درباره چگونگی برداشت وجوب از آن مطرح شده است.^{۲۷} برخی از فقها معتقدند که دلالت صیغه امر بر وجوب از راه عقل درک می‌شود.^{۲۸} در مقابل، عده‌ای همچون صاحب کفایه بر این باورند که صیغه امر برای وجوب وضع شده است^{۲۹} و برخی دیگر معتقدند که وجوب از اطلاق صیغه امر برداشت شدنی است.^{۳۰}

همه بزرگانی که وجوب را مدلول صیغه امر می‌دانند بر این باورند که اگر قرینه‌ای اعم از حالیه و مقالیه بر عدم دلالت بر وجوب اقامه شود، دست از ظهور ابتدایی صیغه امر برداشته و طبق مقتضای قرینه عمل می‌شود^{۳۱} و از جمله قرینه‌های عامه‌ای که وجوب را به جواز مبدل می‌کند و در کلمات فقیهان مطرح است، امر عقیب حظریا توهم حظر است.

اگر موضوعی قبل از صدور امر، ممنوع و مُحَرَّم بوده یا راوی چنین گمان می‌کرده که این موضوع از محرمات است، وقتی امام (ع) او را بر انجام آن کار امر می‌کند، این امر دالّ بر وجوب نیست؛ چراکه ممکن است مراد مولا تنها این نکته باشد آن ممنوعیت و حظری که قبلاً وجود داشته است دیگر وجود ندارد. طبق مسلک وضع این مطلب روشن است؛ چراکه نزد عقلا جریان اصالة الحقيقة به سبب تعبد عقلایی نیست، بلکه به دلیل کاشفیت است. بنابراین، بازگشت اصالة الحقيقة به اصالة الظهور است. با بازگشت اصالة الحقيقة به اصالة الظهور، احتفاف امر عقیب حظر از موارد ما یصلح للقرینه شمرده می‌شود و دیگر خطاب امر ظهوری در وجوب نخواهد داشت.^{۳۲}

براساس مسلک دلالت اطلاق، صیغه امر نیز انعقاد اطلاق فرع بر عدم اتصال خطاب بما یصلح للقرینه است و در اینجا ما یصلح للقرینه برای ترخیص در ترک وجود دارد.^{۳۳} بنا بر مسلک حکم عقل نیز

۲۷. طوسی، العدة فی اصول الفقه، ۱/۱۷۱.

۲۸. خوینی، محاضرات فی اصول الفقه، ۱۳۱/۲. نایینی، اجود التقریرات، ۹۴/۱.

۲۹. آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ۷۰.

۳۰. تبریزی، دروس فی مسائل علم الاصول، ۳۱۷/۱.

۳۱. آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ۷۰.

۳۲. آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ۷۰.

۳۳. تبریزی، دروس فی مسائل علم الاصول، ۳۱۷/۱.

دلالت بر وجوب با مانع روبه‌روست؛ چراکه عقل در صورتی حکم به وجوب خواهد کرد که خطاب امر متصل به بما يصلح للقرينة على الترخيص نباشد.^{۳۴}

منشأ اثبات عقیب حظر یا توهّم حظر بودن یک صیغه امر مختلف است که از جمله آن فتوای فقهای عامه یا قضات عامه و حتی سیره متشرعان عامه است که احتمال ممنوع بودن یک عمل را برای شیعیان به اثبات می‌رسانند، وقتی این ذهنیت ایجاد می‌شود و از امام معصوم (ع) سؤال می‌کنند یا حتی بدون سؤال و طبق فرض امام در جواب به این مسئله امر می‌کنند، این امر دالّ بر وجوب نیست و امر عقیب حظر یا توهّم حظر به شمار می‌رود.

همدانی در بحث قضای نوافل قبل از طلوع شمس و بعد از عصر، روایات مختلفی را مطرح کرده و به بررسی آن‌ها پرداخته است. در میان این روایات، برخی از آن‌ها امر به قضای نوافل در این دو وقت را نشان می‌دهند. به دلیل ممنوعیت‌هایی که در میان عامه نسبت به انجام نوافل در این دو وقت وجود دارد، ایشان آن دسته از روایات آمره را حمل بر بیان مشروعیت می‌کند و آن‌ها را دلالت بر استحباب نمی‌داند.^{۳۵}

آیت‌الله بروجردی در تحلیل روایات فقهی باتوجه به فضای حاکم بر فقه اهل سنت و احتمال عقیب حظر بودن اوامر، برداشت وجوب را در موارد متعددی، تفسیر دقیقی نمی‌داند. ایشان در موارد متعددی با تکیه بر این مبنا، میان روایات به شیوه‌ای هوشمندانه جمع کرده است. در ادامه، به برخی از نمونه‌های این رویکرد اشاره می‌شود:

أ. یکی از نمونه‌های برجسته این رویکرد، در بحث زمان اتیان نافله صبح است. در این مسئله، روایات متعددی وجود دارد که برخی از آن‌ها به صراحت امر به اتیان نافله تنها پس از طلوع فجر می‌کنند. اما آیت‌الله بروجردی با تحلیل این روایات بیان می‌کند که این اوامر جنبه تعیینی ندارند. به عبارت دیگر، این اوامر لزوماً دلالت بر انحصار انجام نافله صبح به زمان پس از طلوع فجر ندارند. ایشان استدلال می‌کند که این دسته از روایات در حقیقت ناظر به رد دیدگاه عامه است، زیرا فقهای اهل سنت اتیان نافله صبح پس از طلوع فجر را مشروع نمی‌دانند و این روایات تنها در صدد مردود شمردن دیدگاه اهل سنت است.^{۳۶}

ب. ایشان درباره روایاتی که امر به جواب سلام در نماز می‌کنند، چنین اظهار می‌کند: باتوجه به اینکه فقهای اهل سنت فتوا به حرمت جواب سلام در نماز داده‌اند، این روایات آمره صرفاً بر جواز پاسخ‌گویی به

۳۴. خوئی، محاضرات فی اصول الفقه، ۱۳۱/۲.

۳۵. همدانی، مصباح الفقه، ۴۲۳/۹.

۳۶. بروجردی، تقریر بحث آیه العظمی البروجردی فی القبلة، الستر و الساتر، مکان المصلي، ۳۴۹/۲؛ بروجردی، نهاية التقرير، ۱۸۱/۱.

سلام در نماز دلالت دارند و ظهور در وجوب پیدا نمی‌کنند؛ زیرا هدف اصلی این روایات، رد فتوای عامه و اثبات جواز عمل است.^{۳۸۳۷}

۲.۴. الغای خصوصیت و اصطیاد عنوان عام

تعدی از عنوان مذکور در موضوع به عنوان عام‌تر تنها در صورت وجود قرینه، مقبول است. گاهی اوقات قرینه به گونه‌ای اقتضا می‌کند که ویژگی‌های خاص موردی از بین می‌رود و عنوان عام‌تری از آن استنباط می‌شود. محقق داماد در تعریف «الغای خصوصیت» می‌فرماید: چنانچه قرینه عرفی اقتضا کند که مورد ذکر شده در قضیه، مثال باشد برای امری عام که شامل موارد مختلف و غیر آن می‌شود، این عمل را «الغای خصوصیت» می‌نامند. برای مثال، در روایت «رجل شک بین الثلاث و الاربع»، واژه «رجل» خصوصیتی ندارد و مراد از آن انسان است که شامل زن نیز می‌شود.^{۳۹}

چه بسا فتوای فقهای عامه و سیره آن‌ها قرینه‌ای باشد که موارد مذکور در روایت صادر از امام معصوم (ع) یا حتی موارد مذکور در کلام راوی که سؤال‌کننده است، خصوصیت نداشته و عنوان عام‌تری از آن فهمیده شود. بنابراین، حکمی که در کلام امام است بر عنوان عام مترتب شود.

برخی از فقهای معاصر در تفسیر روایت زراره که از امام صادق (ع) درباره حکم نماز با پوست، مو و وبر سنجاب، روباه و سمور سؤال کرده بود، چنین احتمالی مطرح می‌کنند که منظور روایت به این سه حیوان خاص محدود نیست، بلکه این موارد به عنوان نمونه‌هایی برای عموم حیوانات حرام‌گوشت ذکر شده‌اند. به علاوه، پاسخ امام (ع) که نماز با وبر، پوست و موی این حیوانات را باطل اعلام کرده، ناظر به قاعده‌ای عام است و شامل تمام حیوانات حرام‌گوشت می‌شود. این احتمال به دلیل جو فقهی آن زمان و دیدگاه رایج میان اهل سنت تقویت می‌شود؛ چراکه اهل سنت در آن دوره به جواز نماز با پوست و موی مطلق حیوانات حرام‌گوشت فتوا داده بودند. از این رو، پرسش زراره می‌تواند ناشی از این باشد که آیا حکم امامیه با نظر عامه یکسان است یا تفاوت دارد.^{۴۰}

آیت الله شبیری زنجانی در بحث حرمت ازاله شعر برای مُحَرِّم به چند روایت اشاره می‌کند که یا مختص موی سر است یا مختص موی ریش،^{۴۱} ولی احتمال تعدی و الغای خصوصیت را به تبع محقق داماد در این مثال تقویت می‌کند و دلیل این تعدی را نظر رایج میان عامه می‌داند که قائل به تحریم ازاله

۳۷. بروجردی، تبیان الصلاة، ۲۵۰/۶. بروجردی، نهاية التفریر، ۳۸۵/۲.

۳۸. نک: نراقی، مستند، ۷۲/۱۱؛ محقق داماد، کتاب الحج، ۴۱۶/۲.

۳۹. محقق داماد، کتاب الصلاة، ۳۵۰/۳.

۴۰. اشتهاردی، مدارک العروة، ۹۸/۱۳؛ بروجردی، تبیان الصلاة، ۹۸/۴.

۴۱. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۷۴/۱۳.

۳. نقش سیره متشرعه عامه در کشف احکام شرعی

سیره متشرعه عامه از منابع مهم کشف احکام شرعی به شمار می‌رود و تأثیر درخور توجهی در رویکرد فقیه در حل مسائل فقهی دارد، به گونه‌ای که یکی از فقهای معاصر می‌فرماید: این مطلب، اصلی است که در بسیاری از مواردی که برای فتاوی فقها مدرک و روایت درستی نمی‌توان یافت به آن مراجعه می‌شود.^{۴۳}

بررسی ملاک و شرایط حجیت سیره متشرعه عامه و دایره اثرگذاری آن در فقه امامیه از مباحث مهمی تلقی می‌شود که طبق تتبع در کتب و مقالات معتبر علمی به تبیین و تشریح آن پرداخته نشده است. اثبات و تبیین این بحث نیازمند بررسی چندین نکته کلیدی است. نخستین نکته، بررسی وظیفه امام معصوم(ع) در ارشاد جاهلان و روشن ساختن بدعت‌هاست. در این زمینه باید به تبیین وظایف امامان در راستای هدایت امت و رفع شبهات پرداخته شود. نکته دوم، کشف شواهدی از ائمه اطهار(ع) در رابطه با اینکه همه مطالب نزد عامه باطل نبوده و بسیاری از امور به واسطه پیامبر اکرم(ص) به آن‌ها تفهیم شده است. نکته سوم، بررسی احراز عدم ردع از سنت‌هایی است که در جامعه وجود داشته‌اند. این امر مستلزم تحلیل دقیق این پرسش است که چه ملازمه‌ای میان عدم رسیدن ردع به عصر حاضر و عدم ردع واقعی وجود دارد و در چه مواردی می‌توان عدم ردع را به طور مستند اثبات کرد. نکته آخر، بررسی این پرسش است که آیا تقیه مانعی برای آشکار ساختن ردع و مقابله با بدعت‌های عامه به شمار نمی‌آید؟ این مسئله نیازمند دقت در زمینه‌های تاریخی و فقهی است که در آن تقیه در برابر برخی مسائل به طور خاص مدنظر قرار گرفته است.

۳.۱. بررسی وظیفه امام(ع) در ارشاد جاهلان و مقابله با بدعت‌ها

این بحث نیازمند تحقیق مجزا و مفصلی است، لکن به اختصار به اهم ادله و نظر مختار اشاره می‌کنیم. چند دسته از اخبار نسبت به وظیفه اهل بیت(ع) درباره ارشاد جاهلان و مقابله با بدعت‌ها دلالت دارد که به ذکر مناسب‌ترین روایت هریک از ابواب اکتفا می‌کنیم.

صحیحه اسحاق بن عمار از جمله روایاتی است که به تبیین فلسفه امامت می‌پردازد. در این روایت آمده است که امام صادق(ع) می‌فرماید: زمین هیچ‌گاه از وجود امام خالی نمی‌ماند، زیرا اگر مؤمنان چیزی به دین بیفزایند، امام آنان را از این انحراف باز می‌دارد و اگر چیزی از آن بکاهند، نقصان را جبران و دین را

۴۲. شبیری زنجانی، کتاب الحج، ۳۵/۲.

۴۳. شبیری زنجانی، کتاب الحج، ۳۵/۲.

تکمیل می‌کند.^{۴۴} در این روایت تصریح شده است که در هر عصر و زمانی، فلسفه وجود امام تبیین بدعت‌ها برای مؤمنان است. به این صورت که، اگر در دین کاستی پدید آمد، برای مؤمنان روشن کند و اگر مؤمنان چیزی به دین اضافه کردند، از آن جلوگیری کنند.

دسته‌ای دیگر از روایات راجع به وجوب اظهار علم عالم هنگام پدید آمدن بدعت‌هاست. از پیامبر اکرم (ص) و امام باقر و صادق (ع) روایت شده است که: زمانی که در امت بدعت‌ها آشکار شد، بر عالم است که علم خویش را آشکار کند.^{۴۵} با توجه به اطلاق این روایات، امام (ع) موظف است سنت‌های نادرست را نفی کند تا جامعه به انحراف و گمراهی کشیده نشود. این وظیفه‌ای است که بر عهده هر عالمی قرار دارد و ائمه (ع) به عنوان عالمان حقیقی و علی الاطلاق جامعه بیش از همه به آن پایبند هستند.

در صحیحہ معاویة بن وهب نیز امام صادق (ع) به نقل از پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: پس از من برای هر بدعتی که در پی فریب کاری با ایمان ظهور کند، من فردی از خاندانم را گمارده‌ام تا از آن دفاع کند. او به الهام خداوند سخن خواهد گفت، حق را آشکار خواهد ساخت و نیرنگ‌های فریب کاران را بر خواهد گرداند. او زبان حال ناتوانان خواهد بود. ای صاحبان خرد، پند گیرید و بر خدا توکل کنید.^{۴۶} در این روایت تصریح شده است که آگاهی دادن نسبت به بدعت و مقابله با آن وظیفه اهل بیت عصمت و طهارت است.

دفع یک شبهه: در چندین روایت از ائمه اطهار (ع) نقل شده است که بر مردم واجب است در مسائلی که نمی‌دانند از اهل بیت (ع) سؤال کنند اما بر اهل بیت (ع) پاسخ به سؤال واجب نیست، بلکه اگر صلاح دانستند پاسخ می‌دهند. صفار، متوفای قرن سوم هجری در کتاب ارزشمند بصائر الدرجات بابتی را به این موضوع اختصاص داده و روایات زیادی را نقل کرده است.^{۴۷} برای نمونه، امام رضا (ع) از امام سجاده (ع) نقل می‌کنند: بر ائمه وظیفه لازمی است که بر شیعه آن‌ها نیست و بر شیعه نیز وظیفه لازمی است که بر عهده ما نیست، زیرا خداوند فرموده است: «اگر نمی‌دانید از اهل ذکر پرسید.» به ایشان فرمان داده که از ما پرسند ولی پاسخ بر ما لازم نیست، اگر بخواهیم پاسخ دهیم و اگر بخواهیم امساک کنیم.^{۴۸} ممکن است این گونه تلقی شود که این روایات در مقابل روایات ذکر شده مبنی بر ارشاد جاهلان و مقابله با بدعت‌ها قرار دارد اما دقت در محتوا و تشریح مراد جدی آن بیانگر این امر است که هیچ تقابلی میان روایات نیست.

۴۴. کلینی، الکافی، ۱/۱۷۸.

۴۵. مفید، المقنعة، ۱/۱۱۳؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۶/۲۶۹.

۴۶. کلینی، الکافی، ۱/۵۴.

۴۷. صفار، بصائر الدرجات، ۱/۳۸.

۴۸. صفار، بصائر الدرجات، ۱/۳۸.

دو قاعده در علم اصول وجود دارد: تأخیر بیان از وقت حاجت و تأخیر بیان از وقت خطاب. طبق حکم عقل و روایات، تأخیر بیان از وقت حاجت قبیح است اما تأخیر بیان از وقت خطاب قبیح نیست. بنابراین، روایات عدم وجوب جواب بر ائمه (ع) ناظر به جواز تأخیر بیان از وقت خطاب است، ولی روایات وجوب ارشاد جاهلان و تبیین بدعت‌ها ناظر به وقت حاجت مسلمان است.^{۴۹} افزون‌بر اینکه، روایات عدم وجوب جواب ممکن است ناظر به عناوین ثانویه‌ای مانند تقیه باشد. به این صورت که، ائمه (ع) به سبب مصالحی احکام را برای مردم تبیین نمی‌فرمایند و هنگام سؤال به آن‌ها پاسخ نمی‌دهند که برای خود آن‌ها یا اهل بیت (ع) مشکلی پیش نیاید،^{۵۰} ولی روایات وجوب ارشاد جاهلان و مقابله با بدعت‌ها ناظر به عناوین اولیه است. بدین معنا که، به خودی خود و در صورت نبود مانع بایستی بدعت‌ها برای مردم تبیین شود و کاستی‌ها و زیاده‌های احتمالی در دین روشن شود که شیعیان وظایف خود را بشناسند و بدان عمل کنند. بنابراین، روشن شد که میان دو دسته از روایات هیچ‌گونه تقابلی وجود ندارد و روایات دسته اول ناظر به تأخیر بیان از وقت حاجت و عناوین اولیه است و روایات دسته دوم ناظر به تأخیر بیان از وقت خطاب و عناوین ثانویه مانند تقیه است.

۲.۳. بررسی روایات دالّ بر عدم بطلان تمام مطالب اهل سنت

امر دیگری که توجه به آن ضروری است، پذیرش این نکته است که تمامی مطالب اهل سنت باطل نیست، بلکه بسیاری از آموزه‌های آن‌ها صحیح و متناسب با تعالیم اسلامی است و از سوی پیامبر اکرم (ص) به آن‌ها تفهیم شده است. کشف این امر از طریق روایات اهل بیت عصمت و طهارت (ع) امکان‌پذیر است. در کتاب بصائر الدرجات بابی به این موضوع اختصاص یافته و ۱۳ روایت مطرح شده است. از مهم‌ترین این روایات، روایت هشام بن سالم از امام صادق (ع) است که عرض می‌کند: فدایت شوم، آیا نزد اهل سنت از احادیث صحیح پیامبر اکرم چیزی یافت می‌شود؟ فرمود: بله، رسول خدا به مردم دانش زیادی بخشید (این جمله را سه بار تکرار فرمودند)، اما قلعه مستحکم دانش و حل و فصل مسائل مردم نزد ماست.^{۵۱} باتوجه به روایات این باب که تحت عنوان روایات انال و انال و انال^{۵۲} نیز شناخته

۴۹. بهبهانی، الفوائد الحائریة، ۳۵۹.

۵۰. کلباسی، رسالة فی حجة الظن، ۱۷۳.

۵۱. مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۵/۳.

۵۲. بحرانی، الحدائق الناضرة، ۱۶۰.

۵۳. صفار، بصائر الدرجات، ۳۶۳/۱.

۵۴. سبب نام‌گذاری این است که در اکثر این روایات امام (ع) فرموده است: پیامبر اکرم انال و انال و انال؛ بدین معنا که، ایشان به مردم علم بخشید. برای نمونه، در همین روایت هشام بن سالم در مقام این‌گونه آمده است: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) جُعِلْتُ فِدَاكَ عِنْدَ الْعَامَّةِ مِنْ أَحَادِيثِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) شَيْءٌ يَصِيحُ قَالَ فَقَالَ نَعَمْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَنَالَ وَ أَنَالَ وَ أَنَالَ وَ عِنْدَنَا مَعَاوِلُ الْعِلْمِ وَ فَضْلُ مَا بَيَّنَّ النَّاسُ.»

می‌شود، پیامبر اکرم (ص) دانش‌های زیادی به مردم اعطا فرمود، ولی معیار آن دانش‌ها و جداسازی آنچه حق است از افترا و دروغ نزد اهل بیت (ع) است. بدین صورت که، مردم از احادیث رسول خدا (ص) جز با مراجعه به ائمه اطهار (ع) بهره‌مند نمی‌شوند.^{۵۵} بنابراین، باتوجه به اینکه در فصل گذشته مشخص شد که اهل بیت (ع) نسبت به تبیین بدعت‌ها و ارشاد جاهلان وظیفه دارند و بسیاری از امور اهل سنت -مخصوصاً در مسائل محل ابتلا؛ چراکه بدعت در مسائل محل ابتلا دشوارتر است- از پیامبر اکرم (ص) نقل شده و راستی آزمایی آن به کمک امامان شکل می‌گیرد، سکوت این بزرگواران نشان از تأیید این احکام است. البته بررسی موانعی مانند تقیه در فصل‌های آتی روشن می‌شود.

۳.۳. بررسی ملازمه میان عدم وصول ردع و عدم ردع واقعی در مسائل عام البلوی

در عصر حاضر حجیت سیره متشرعه عامه نیازمند احراز رضایت و تقریر معصوم است و این امر به دو صورت امکان‌پذیر است: قطع یا اطمینان به رضایت امام (ع) یا کشف ظاهر حال امام (ع) مبنی بر اینکه ظاهر حال حجت باشد.^{۵۶}

در فصل نخست روشن شد که از وظایف اصلی امام معصوم (ع) مقابله با بدعت‌ها و آشکارساختن حقیقت احکام الهی است. با این حال، در عصر غیبت و به دلیل عدم دسترسی مستقیم به امام (ع) و نیز از میان رفتن بسیاری از کتب و روایات در گذر تاریخ نمی‌توان در تمامی موارد، رضایت یا عدم رضایت ایشان را با قطعیت اثبات کرد. با این وجود، در مسائل عام البلوی، یعنی موضوعاتی که مورد ابتلای عمومی و فراگیر هستند و از اهمیت اساسی برخوردارند، می‌توان با استناد به قاعده «لو کان لبان» رضایت امام (ع) را در این مسائل احراز کرد. براساس این قاعده از مشهور نبودن و آشکار نبودن یک مسئله مهم و اساسی که مدنظر عموم مردم است، چنین نتیجه گرفته می‌شود که آن مسئله وجود ندارد؛ چراکه ماهیت این مسئله به دلیل اهمیت و نیاز عمومی، اقتضای وضوح، شهرت و فراگیری دارد. در نتیجه، اگر وضوح و شهرت آن در منابع دینی متناسب با سطح اهمیت آن نباشد، می‌توان گفت این مسئله وجود نداشته است. بنابراین، اگر در هیچ روایتی اثری از بحث راجع به سیره مورد عمل عموم مردم یافت نشود و هیچ تقابلی و ردعی تحقق نیابد، می‌توان اطمینان حاصل کرد که این سیره مورد قبول ائمه اطهار (ع) است یا ظاهر حال ایشان را دلیل بر رضایت دانست.

بعضی از فقهای معاصر قائل‌اند که عموم و اطلاق برای ردع از سیره متشرعه عامه کفایت نمی‌کند، بلکه بایستی بیان صریح از اهل بیت (ع) راجع به ابطال سیره به عصر حاضر برسد. برای نمونه، در میان

۵۵. مجلسی، ملاذ الاخیار، ۲/ ۲۱۴.

۵۶. صدر، بحوث فی علم الأصول، ۳/ ۲۴۴.

عامه معاصر ائمه معصومان (ع) ثابت است که مادر بر نکاح فرزند خود ولایت ندارد. ائمه معصومان (ع) با عدم ردع این نظر را تأیید کرده‌اند و اگر این نظر مورد تأیید آنان نبوده باشد، باید با بیانی صریح آن را ردع می‌کردند. بنابراین، روایاتی که تنها ظهور در ولایت مادر دارند، برای ردع این سیره مسلّم کافی نیستند. اگر از ائمه معصومان (ع) بیانی صادر شود که ذاتاً ظهور در ولایت مادر داشته باشد (نه نصوصیت)، محیط صدور این روایات مانع از ظهور آن‌ها در بطلان عقد بدون اذن مادر خواهد شد.^{۵۷} بنابراین، در مسائل مهم و اساسی و مسائل محل ابتلا، احراز رضایت و تقریر اهل بیت (ع) نسبت به سیره متشرعه عامه ممکن است.

۳.۴. بررسی جایگاه تقیه و عدم مانعیت آن در مقام

مطابق آنچه پیش‌تر بیان شد، از وظایف و شأن امامان (ع) مقابله با بدعت‌ها و ابراز مخالفت نسبت به آن‌هاست. بنابراین، در مواردی که امام (ع) نسبت به مسئله‌ای عام البلوی مخالفتی اظهار نکرده باشد، می‌توان عدم مخالفت واقعی امام را نسبت به آن مسئله استنباط کرد. اما شبهه‌ای که در اینجا مطرح می‌شود مربوط به امکان وجود تقیه در هر موردی است که بخواهیم ملازمه‌ای میان عدم اظهار ردع و عدم ردع واقعی برقرار کنیم. به این معنا که، اگر امام به دلیل تقیه از اظهار مخالفت باز مانده باشد، آیا این سکوت می‌تواند دلالت بر تأیید واقعی یا امضای فتوایی که در منظر و مرئی ایشان بوده است، داشته باشد؟ به عبارت دیگر، اگر سکوت امامان (ع) به دلیل تقیه باشد، این امر دلالت ندارد بر اعتبار و امضای فتوایی که در مرئی و منظر آنان بوده است.

در پاسخ به این شبهه می‌توان چنین استدلال کرد:

اولاً، احکام تقیه‌ای و همچنین سکوت تقیه‌ای امامان (ع) مختص به مقاطع زمانی خاص و به صورت نسبی است. نباید پنداشت که امامان (ع) در تمامی زمان‌ها؛ چه در خلوت و چه در جلوت، در حال تقیه بوده‌اند تا نتیجه بگیریم هیچ امامی در هیچ زمانی از عمر شریفش به سبب تقیه نتوانسته است از بدعت جلوگیری کند.

ثانیاً، چنین نبوده که امامان در مواجهه با تمامی افراد تقیه کنند؛ چراکه در برخی جلسات، تنها اصحاب سرّ حضور داشته‌اند و در چنین جلسات سبب تقیه نبوده و امام می‌تواند مخالفت خود را اظهار کرده و به مرور توسط افراد در میان شیعیان شیوع یابد.^{۵۸}

ثالثاً، روایات متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد امامان (ع) با بدعت‌هایی که عامه بر آن اصرار

۵۷. شبیری زنجانی، دروس خارج نکاح، ۱۲۲۶/۴.

۵۸. شبیری زنجانی، دروس خارج خمس، ۵۷۵/۳.

داشتند مقابله کرده و شیعیان را از آن‌ها نهی کرده‌اند. برای نمونه، مسئله تکفیر (قراردادن دو دست یا یک دست روی سینه در نماز)^{۵۹} بدعتی بود که در میان عامه رواج گسترده‌ای داشت. هرچند مواردی نیز وجود دارد که امام (ع) به دلیل شرایط خاص تقیه کرده و مخالفت علنی نکرده است، اما روایات متعددی^{۶۰} در دست است که نشان می‌دهد امامان از این عمل نهی کرده و از شیوع آن میان شیعیان جلوگیری کرده‌اند. این شواهد نشان می‌دهد که امامان در همه شرایط و نسبت به همه اصحاب خود در حال تقیه نبوده‌اند و در بسیاری از موارد توانسته‌اند مخالفت خود را به وضوح اظهار کنند.

نتیجه‌گیری

نظارت فقه شیعه بر اهل سنت به معنای تأثیر فضای صدور و جو حاکم عصر حضور ائمه اطهار (ع) بر روایات و دلالت سکوتی ایشان است.

توجه به فقه عامه در فهم صحیح از روایات مؤثر بوده و تبلور آن در چهار امر ذیل است:

۱. جو فقهی عامه سبب انصراف روایات شده و موجب می‌شود بعضی از حصص طبیعت، مراد استعمالی روایات باشد. در نتیجه، تمسک به اطلاق خطاب صحیح نیست.
۲. ظهور اولیه اوامر در وجوب است، ولی جو فقهی عامه سبب می‌شود روایات در مقام توهّم خطر و اصل جواز باشد. بنابراین، برداشت وجوب در بعضی از روایات، تلقی صحیحی نیست.
۳. کشف مراد روایات بر احکام تکلیفی یا وضعی با قراین ممکن است و از جمله قراین مهم، جو فقهی عامه است.

۴. الغای خصوصیت و اصطیاد عنوان عام نیازمند وجود دلیل و قرینه است و از جمله قراین، توجه به فضای صدور و جو فقهی عامه است.

باتوجه به وظیفه اهل بیت (ع) راجع به ارشاد جاهلان و روشن ساختن بدعت‌ها، سکوت ایشان در موارد پراهمیت و محل ابتلا حاکمی از رضایت ایشان است و سیره متشرعه عامه مقتضای حجیت را داراست و می‌تواند کاشف از احکام شرعی باشد.

منابع

ابن بابویه، محمد بن علی. المقنع. قم: پیام امام هادی. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

۵۹. ابن منظور، لسان العرب، ۱۵۰/۵.

۶۰. حر عاملی، وسائل الشیعة، باب عدم جواز التكفير وَ هُوَ وَضِعُ إِحْدَى الْيَدَيْنِ عَلَى الْأُخْرَى فِي الصَّلَاةِ وَ عَدَمُ جَوَازِ الْكُفْرِ فِيهَا، ۲۶۵/۷.

ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین. منتقى الجُمان في الأحاديث الصحاح و الحسان. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ اول، ۱۳۶۲.

ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار الفکر. چاپ اول، بی تا.

اشتیهاردی، علی پناه. مدارک العروة. تهران: دار الاسوة. چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین. کفایة الأصول. قم: آل البيت (ع) لإحياء التراث. چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

بحرانی، یوسف بن احمد. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ اول، ۱۳۶۳.

بروجردی، حسین. البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر. قم: مكتبة آيت الله منتظري. چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.

بروجردی، حسین. تبیان الصلاة. قم: گنج عرفان. چاپ اول، ۱۴۲۶ق.

بروجردی، حسین. تقرير بحث آية العظمى البروجردي في القبلة، الستر و الساتر، مكان المصلي. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

بروجردی، حسین. نهاية التقرير فی مباحث الصلاة. قم: مؤسسه فقهی ائمه اطهار (ع). چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.

بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل. الفوائد الحائرية. قم: مجمع الفكر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

تبریزی، جواد. دروس فی مسائل علم الأصول. قم: دار الصديقة الشهيدة (س). چاپ دوم، ۱۳۸۷.

حائری، مرتضی. مبانی الأحكام فی أصول شرائع الإسلام. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ اول، ۱۴۲۴ق.

حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعة. قم: آل البيت (ع) لإحياء التراث. چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.

حکیم، محسن. مستمسک العروة الوثقی. قم: دار التفسیر. چاپ اول، ۱۳۷۴.

خمینی، روح الله. تنقیح الأصول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره). چاپ اول، ۱۳۷۶.

خویی، ابوالقاسم. محاضرات فی اصول الفقه. قم: انصاریان. چاپ سوم، ۱۴۱۰ق.

سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن. ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد. قم: آل البيت (ع) لإحياء التراث. چاپ اول، بی تا.

سیستانی، علی. الربا. قم: اسماعیلیان. چاپ اول، ۱۴۴۰ق.

شبیری زنجانی، موسی. دروس خارج خمس. قم: مرکز فقهی امام محمد باقر (ع) وابسته به دفتر آیت الله العظمی شبیری زنجانی. چاپ اول، بی تا.

شبیری زنجانی، موسی. دروس خارج نکاح. قم: مرکز فقهی امام محمد باقر (ع) وابسته به دفتر آیت الله العظمی شبیری زنجانی. چاپ اول، بی تا.

شبیری زنجانی، موسی. کتاب حج. قم: مرکز فقهی امام محمد باقر (ع) وابسته به دفتر آیت الله العظمی شبیری زنجانی. چاپ اول، بی تا.

شهابی، محمود. قواعد فقه. تهران: دانشگاه تهران. چاپ اول، ۱۳۳۲.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر. جواهر الکلام. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

صدر، محمدباقر. بحوث فی علم الأصول، به تقریر محمود هاشمی شاهرودی. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی. چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.

صفار، محمدبن حسن. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد(ص). قم: مکتبه آیت الله المرعشی نجفی. چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.

طوسی، محمدبن حسن. العدة فی اصول الفقه. قم: بی نا. چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

طوسی، محمدبن حسن. المبسوط فی فقه الإمامیه. تهران: المرتضویه. چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.

طوسی، محمدبن حسن. النهاية فی مجرد الفقه و الفتوی. بیروت: دار الكتاب العربی. چاپ دوم، ۱۴۰۰ق.

طوسی، محمدبن حسن. تهذیب الأحکام. به تحقیق خراسان. تهران: دار الکتب الإسلامیه. چاپ چهارم، ۱۳۶۵.

فخرالمحققین، محمدبن حسن. ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد. قم: اسماعیلیان. چاپ اول، ۱۳۸۷.

کلباسی، محمدبن محمدابراهیم. رساله فی حجية الظن. بی جا: بی نا. ۱۳۱۷ق.

کلینی، محمدبن یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیه. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ دوم، ۱۴۰۳.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. ملاذ الأخبار فی فهم تهذیب الأخبار. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله مرعشی نجفی. چاپ اول، ۱۴۰۶ق.

محقق حلی، جعفر بن حسن. المعتبر فی شرح المختصر. قم: سیدالشهدا(ع). چاپ اول، ۱۳۶۴.

محقق داماد، محمد. کتاب الحج. قم: اسرا. چاپ اول، ۱۳۸۱.

محقق داماد، محمد. کتاب الصلاة. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ دوم، بی تا.

مفید، محمدبن محمد. المقنعة. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

موسوی عاملی، محمدبن علی. مدارک الأحکام فی شرح شرائع الإسلام. قم: آل البيت(ع) لإحياء التراث. چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.

مؤمنی، عابدین، مجید قربانعلی دولابی، میثم بهدادفر. «تاریخی نگری در فرایند اجتهاد با تأکید بر روش اجتهادی و شیوه مقارن های آیت الله بروجردی»، فقه مقارن. دوره ۸، ش ۱۶، اسفند ۹۹، ۵۵ تا ۷۹. JR_FIQHMG-8-

16_003

نایینی، محمدحسین. اجود التقريرات. قم: کتابخانه مصطفوی. چاپ اول، بی تا.

نراقی، احمد بن محمد مهدی. مستند الشیعه فی احکام الشریعه. قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث. چاپ اول، ۱۴۱۵.

همدانی، رضابن محمدهادی. مصباح الفقیه. قم: مؤسسه الجعفریه لإحياء التراث. چاپ اول، ۱۳۷۶.

Transliterated Bibliography

- Ākhūnd Khurāsānī, Muḥammad Kāzīm ibn Ḥusayn. *Kifāya al-Uṣūl*. Qum: Āl al-Bayt (AS) Iḥyā' al-Tūrāth, Chāp-i Awwal, 1989/1409.
- Bahbahānī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Akmal. *al-Fawā'id al-Ḥā'iriyah*. Qum: Majma' al-Fikr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1995/1415.
- Bahrānī, Yūsuf ibn Aḥmad. *Ḥadā'iq al-Nādira fi Ahkām al-'Itra Ṭāhira*. Qum: Mū'assisah Nashr Islāmī, Chāp-i Awwal, 1985/1363.
- Burūjirdī, Ḥusayn. *al-Badr al-Zāhir fi Ṣalāt al-Jum'ah wa al-Musāfir*. Qum: Maktaba Āyat Allāh Muntazirī. Chāp-i Sivum, 1996/1416.
- Burūjirdī, Ḥusayn. *Naḥāya al-Taqrīr fi Mabāḥith al-Ṣalāt*. Qum: Markaz Fiqh al-A'imah al-Aṭhār. Chāp-i Sivum, 2000/1420.
- Burūjirdī, Ḥusayn. *Taqrīr Baḥth Āyat Allāh al-'Uzmā al-Burūjirdī fi al-Qiblah, al-Sitr wa al-Sātir, Makān al-Muṣalā*. Qum: Mū'assisah Nashr Islāmī, 1996/1416.
- Burūjirdī, Ḥusayn. *Tibyān al-Ṣalāt*. Qum: Ganj Irfān. Chāp-i Awwal, 2005/1426.
- Fakhr al-Muḥaqqiqin, Muḥammad ibn Ḥasan. *Idāḥ al-Fawā'id fi Sharḥ Ishkālāt al-Qawā'id*. Qum: Ismā'īliyyān. Chāp-i Awwal, 1967/1387.
- Ḥā'irī, Murtaḍā. *Madanī al-Ahkām fi Uṣūl Sharā'y' al-Islām*. Qum: Mū'assisah Nashr Islāmī, Chāp-i Awwal, 2003/1424.
- Ḥakīm, Muḥsin. *Mustamsak al-'Urwa al-Wuthqā*. Qum: Dār al-Tafsīr. Chāp-i Awwal, 1996/1374.
- Hamadānī, Rizā ibn Muḥammad Hādī. *Miṣbāḥ al-Faqīh*. Qum: Mū'assisa Ja'fariya li-Iḥyā' al-Tūrāth. Chāp-i Awwal, 1998/1376.
- Ḥurr 'Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Wasā'il al-Shr'a*. Qum: Āl al-Bayt (AS) li-Iḥyā' al-Tūrāth, Chāp-i Sivum, 1996/1416.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn 'Alī. *al-Muqni'*. Qum: Payām Imām Hādī. Chāp-i Awwal, 1995/1415.
- Ibn Manẓūr, Muḥammad ibn Mukarram. *Lisān al-'Arab*. Beirut: Dār al-Fikr. Chāp-i Awwal, s.d.
- Ibn Shahīd Thānī, Ḥasan ibn Zayn al-Dīn. *Muntaqā al-Jamān fi Ahādīth al-Ṣiḥāḥ wa al-Ḥisān*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī, Chāp-i Awwal, 1984/1362.
- Ishtihārdī, 'Alī Panāh. *Madārik al-'Urwa*. Tehran: Dār al-Uswah. Chāp-i Awwal, 1993/1413.

Kalbāsī, Muḥammad ibn Muḥammad Ibrāhīm. *Risālah fi Ḥujjiya al-Ḥan.* s.l. s.n.1899/1317.

Khū'i, Abū al-Qāsim. *Muḥāḍarāt fi Uṣūl al-Fiqh.* Qum: Anṣāriyān. Chāp-i Sivum, 1990/1410.

Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Tanqīḥ al-Uṣūl.* Tehran: Mū'assisah-yi Tanzīm va Nashr-i Āṣār-i Imām Khumaynī. Chāp-i Awwal, 1998/1376.

Kulīnī, Muḥammad ibn Ya'qūb. *al-Kāfī.* Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya, Chāp-i Chāhārum, 1987/1407.

Majlisi, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Biḥār al-Anwār.* Beirut: Dār Ihya' al-Tūrāth al-'Arabī. Chāp-i Duwum, 1983/1403.

Majlisi, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Malādh al-Akhyār fi Fahm Tahdhīb al-Akhhār.* Qum: Kitābkhānah-yi 'Umumī Ḥāzrat Āyat Allāh Mar'ashī Najafi, Chāp-i Awwal, 1986/1406.

Mufid, Muḥammad ibn Muḥammad. *al-Muqni'a.* Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwum, 1990/1410.

Muḥaqqiq Dāmād, Muḥammad. *Kitāb al-Ḥajj.* Qum: Asrā. Chāp-i Awwal, 2003/ 1381.

Muḥaqqiq Dāmād, Muḥammad. *Kitāb al-Ṣalāt.* Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwum, s.d.

Muḥaqqiq Ḥillī. Ja'far ibn Ḥasan. *al-Mu'tabar fi Sharḥ al-Mukhtaṣar.* Qum: Sayyid al-Shuhadā(AS). Chāp-i Awwal, 1986/1364.

Mu'minī, 'Abidīn, Majid Qurbān 'Alī Dūlābī, Miytham Bihdādfar. "Tārikhnigārī dar Farāyand Ijtihād bā Ta'kid bar Ravish Ijtihādī va Shīvīh-yi Muqārīn-hā-yi Āyat Allāh Burūjirdī", *Fiqh-i Muqārīn*, Durīh-yi 8, no.16, Isfand 2021/1399, 55-79.

Mūsawī 'Āmilī, Muḥammad ibn 'Alī. *Madārik al-Aḥkām fi Sharḥ Sharā'i' al-Islām.* Qum: Āl al-Bayt(AS) li-Ihya' al-Tūrāth. Chāp-i Duwum, 1991/1411.

Nā'inī, Muḥammad Ḥusayn. *Ajwad al-Taqrīrāt.* Qum: Kitābkhānah-yi Muṣṭafawī. Chāp-i Awwal, s.d.

Narāqī, Aḥmad ibn Muḥammad Mahdī. *Mustanad al-Shi'a fi al-Aḥkām al-Shari'a.* Qum: Mū'assisa Āl al-Bayt Ihya' al-Tūrāth. Chāp-i Awwal, 1995/1415.

Sabziwārī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Mu'min. *Dhakhīra al-Ma'ād fi Sharḥ al-Irshād.* Qum: Āl al-Bayt(AS) li-Ihya' al-Tūrāth, , Chāp-i Awwal, s.d.

Ṣadr, Muḥammad Bāqir. *Buḥūth fi 'Ilm al-Uṣūl.* bi Taqrīr Maḥmūd Ḥāshimī Shāhrūdī. Qum: Mū'assisa Dāyrah al-Ma'ārif-i Fiqh-i Islāmī, Chāp-i Sivum, 1996/1417.

Ṣafār, Muḥammad ibn Ḥasan. *Baṣā'i'r al-Darajāt fi Faḍā'il Al Muḥammad(AS).* Qum. Maktaba Āyat Allāh al-

Mar'ashī al-Najafī, Chāp-i Duwwum, 1984/1404.

Şāhib Jawāhir. Muḥammad Ḥasan ibn Bāqir. *Jawāhir al-Kalām*. Qum: Mū'assisa Dāyrah al-Ma'ārif-i Fiqh-i Islāmī. Chāp-i Awwal, 1995/1416.

Shahābī, Maḥmūd. *Qawā'id Fiqh*. Tehran: University of Tehran. Chāp-i Awwal, 1914/1332.

Shubayrī Zanjānī, Mūsā. *Durūs Khārij Khums*. Qum: Markaz-i Fiqhī Imām Muḥammad Bāqir(AS) Vābastih bi Daftar Āyat Allāh al-'Uzmā Shubayrī Zanjānī, Chāp-i Awwal, s.d.

Shubayrī Zanjānī, Mūsā. *Durūs Khārij Nikāḥ*. Qum: Markaz-i Fiqhī Imām Muḥammad Bāqir(AS) Vābastih bi Daftar Āyat Allāh al-'Uzmā Shubayrī Zanjānī, Chāp-i Awwal, s.d.

Shubayrī Zanjānī, Mūsā. *Kitāb al-Ḥajj*. Qum: Markaz-i Fiqhī Imām Muḥammad Bāqir(AS) Vābastih bi Daftar Āyat Allāh al-'Uzmā Shubayrī Zanjānī, Chāp-i Awwal, s.d.

Sīstānī, 'Alī. *al-Ribā*. Qum: Ismā'īliyyān. Chāp-i Awwal, 2018/1440.

Tabrizī, Javād. *Durūs fi Masā'il 'Ilma al-Uṣūl*. Qum: Dār al-Şidiqa al-Shahīda. Chāp-i Duvvum, 1967/1387.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Mabsūṭ fi Fiqh al-Imāmiyah*. Tehran: al-Murtaẓawīya. Chāp-i Sivum, 1968/1387.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Nihāya fi Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatāwā*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī. Chāp-i Duvvum, 1980/1400.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-'Uda fi Uṣūl al-Fiqh*. Qum: s.n. Chāp-i Awwal, 1996/1417.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tahdhib al-Aḥkām*. researched by Kharsān. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiya, Chāp-i Chāhārum, 1986/1365.